

مواجهه فکری و عملی امام هادی علیه السلام با جریان فکری غلو

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

واکاوی جریان فکری غلو در عصر ائمه علیهم السلام و آشنایی با نوع مواجهه امامان علیهم السلام با این گروه انحرافی، از اهمیت خاصی برخوردار است. مقاله حاضر، به طور خاص، به نوع مواجهه و برخورد امام هادی علیه السلام با غالیان زمان خویش اختصاص دارد. بررسی منابع فرقه‌شناختی، حدیثی و تاریخی، نشان می‌دهد که جریان فکری غلو در عصر امام هادی علیه السلام، همانند دوره‌های پیشین تداوم یافته و شاهد حضور غالیانی سرشناس چون: فارس بن حاتم، علی بن حسکه، ابن بابای قمی، ابن نصیر نمیری و دیگر خرده غالیان هستیم. امام هادی علیه السلام که خطر این جریان فکری را به‌خوبی احساس می‌کرد، به‌شدت با این جریان مقابله می‌نمود و غالیان را مورد لعن قرار می‌داد. همچنین، از آنان بیزاری جسته، از همنشینی با آنان نهی می‌کرد و آنها را رسوا ساخته، حتی در مواردی - که به نظر می‌رسد بی‌ارتباط با سازمان وکالت نیست - به قتل و یا جرح غالیان سرشناس دستور داده است.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، غلو، غالیان، فارس بن حاتم، سازمان وکالت، دستور قتل.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: hajizadeh30@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۳

مقدمه

جریان فکری غلو، به عنوان یکی از جریان‌های بسیار خطرناک و دارای تبعات منفی و زیانبار،^۱ همواره در طول دوران ائمه علیهم‌السلام با شدت و ضعف تداوم یافته است. عصر امام صادق علیه‌السلام را می‌توان اوج جریان فکری غلو در دوران ائمه علیهم‌السلام به حساب آوریم. دوره‌ای که بیشترین غالیان و تاثیرگذارترین غالیان را در خود جای داده است. احتمالاً مبارزه سرسختانه امام صادق علیه‌السلام با این جریان فکری، سبب فروکش کردن این جریان خطرناک در دوره‌های بعد شد. در دوره امام هادی علیه‌السلام، این جریان فکری در قالب غالیان سرشناسی چون: فارس بن حاتم قزوینی، علی بن حسکه، قاسم یقطینی، ابن بابای قمی، ابن نصیر نمیری و خرده غالیانی دیگر همچنان تداوم یافت. امام هادی علیه‌السلام با هریک از غالیان، متناسب با میزان غلو و انحراف آنها برخورد داشته است. آن حضرت علاوه بر استفاده از شیوه‌های رایج در برخورد با غالیان، همچون: لعن غالیان، بیزاری از آنها و نهی از همنشینی با آنان، در مواردی به قتل و جرح غالیان نیز دستور داده است. توجه به این نکته که در طول دوران ائمه علیهم‌السلام به ندرت دستور قتل غالیان صادر شده است^۲ و امام هادی علیه‌السلام در مواردی دستور قتل و جرح غالیان را صادر کرده، بر اهمیت واکاوی این جریان در این زمان افزوده است. سؤالاتی که در اینجا مطرح است، شامل موارد زیر است:

۱. غالیان دوره امام هادی علیه‌السلام چه کسانی و با چه عقایدی بوده‌اند؟
 ۲. امام هادی علیه‌السلام در مواجهه با هریک از غالیان چگونه عمل کرده است؟
 ۳. چرا امام هادی علیه‌السلام دستور قتل و جرح برخی از غالیان را صادر کرده است؟
- به نظر می‌رسد که قبل از آغاز بحث، اشاره مختصری به معنای لغوی و اصطلاحی واژه «غلو» لازم است.

^۱. درباره این پدیده خطرناک و نقش تخریبی آن، رک: رضازاده عسگری، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه» فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰، ش ۴، ص ۱۵۵ - ۱۸۰.

^۲. در منابع، به برخورد خشونت‌آمیز امام علی علیه‌السلام با غالیان اشاره شده است. (کلینی، کافی، ج ۷، ص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۵۰؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۱۰۹؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۱۳۸) امام جواد علیه‌السلام نیز به قتل دو تن از غالیان زمان خویش به نام‌های ابوالسمهری و ابن ابی‌الزرقاء دستور داده است. (رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۹)

مفهوم‌شناسی غلو

غلو، از ماده «غ ل و» بروزن فُعُول، مصدر غلی یغلو، در لغت به معنای ارتفاع، افراط، با رفتن و تجاوز از حد و مقدار و زیاده‌گویی و زیاده‌انگاری است.^۱ با توجه به کاربردهای مختلف واژه غلو، به نظر می‌رسد هر چیزی که از حد و اندازه خویش فراتر رود، کلمه غلو و مشتقاتش ممکن است در مورد آن به کار رود.

در تعریف اصطلاحی غلو، هرچند اتفاق نظر وجود ندارد، اما عمده‌تاً این واژه در مورد کسانی به کار می‌رود که پیامبران، امامان و رهبران خویش را از حدود بندگان و آفریدگانی الهی فراتر برده و آنان را «خدا» و یا متصف به «صفات خدایی» دانسته‌اند. شیخ مفید (م ۴۱۳ق) می‌نویسد: «غالیان، از متظاهرين به اسلام هستند که به علی علیه السلام و امامان دیگر از نسل آن حضرت، نسبت خدایی و پیامبری می‌دهند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند.»^۲ شیخ مفید در این تعریف، نسبت خدایی و نبوت به امامان علیهم السلام و همچنین بیان فضائلی غالیانه در حق ایشان را غلو دانسته است.

از مصادیق بارز و مورد اتفاق غلو، به الوهیت‌انگاری پیامبران و امامان و دیگر اشخاص، اعتقاد به نبوت امامان علیهم السلام و دیگران، حلول و تجسم، تشبیه و تجسیم، تفویض، تناسخ، اباحی‌گری، تأویل آیات قرآن و تأویل واجبات و محرمات می‌توان اشاره کرد.

غلو در دوره امام هادی علیه السلام

جریان فکری غلو در عصر امام هادی علیه السلام، در حقیقت، تداوم جریان انحرافی است که از ابتدای دوره ائمه علیهم السلام با شدت و ضعف تداوم یافته است. غالیان این دوره عمده‌تاً از شیعیان و اصحاب ائمه علیهم السلام بودند که به علل و انگیزه‌های مختلف^۳ به غلو کشیده شدند. برخی از آنان، از وکلای ائمه (ع) بودند که دنیاطلبی، سبب انحراف آنها شده است. برخی از غالیان این دوره نیز

^۱ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۴۶؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲.

^۲ «و الغلاة من المتظاهرين بالإسلام هم الذين...» مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

^۳ درباره انگیزه‌ها و علل این پدیده خطرناک، رک: حاجی‌زاده، یدالله و دیگران، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم السلام»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، ش ۱۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.

کسانی بودند که صفات ربوبی را به ائمه علیهم‌السلام نسبت داده‌اند. در ادامه، به معرفی آنان می‌پردازیم.

۱. فارس بن حاتم

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی، به عنوان سرشناس‌ترین غالی این دوره، ابتدا از اصحاب حضرت هادی علیه‌السلام بوده است.^۱ وی از وکلای امام هادی علیه‌السلام در سامرا بوده^۲ و سپس، واسطه میان وکلای جبال^۳ و شیعیان این منطقه با حضرت هادی علیه‌السلام بوده است. بر اساس روایاتی، او در وجوه شرعی که به وی سپرده شده، خیانت کرده است.^۴ فارس بن حاتم با علی بن جعفر همانی (مشهور به علیل)، از دیگر وکلای امام هادی علیه‌السلام، اختلاف پیدا کرده؛ به گونه‌ای که هریک از دیگری براءت جسته‌اند.^۵ ابراهیم بن محمد همدانی، از وکلای امام هادی علیه‌السلام در همدان، در سال ۲۴۸ق، طی نامه‌ای که توسط پسرش جعفر به امام هادی علیه‌السلام ارسال کرد، درباره اختلاف بین علیل (علی بن جعفر همانی) و فارس بن حاتم قزوینی و اینکه به کدام‌یک اعتماد کند و اموال و وجوه شرعی را به او بسپارد، سؤال کرده است.^۶ همان گونه که برخی از محققان اشاره دارند، با توجه به تاریخ این نامه، یعنی سال ۲۴۸ق، انحراف فارس بن حاتم، اندکی قبل از این سال بوده است.^۷

در اینکه عقاید غالبانه فارس بن حاتم به صورت دقیق، چه بوده است، اطلاعی در دست نیست. عمده منابع به غلو او،^۸ دروغ‌گویی^۱ و فریب‌کاری وی^۲ فساد مذهب وی،^۳ فتنه‌گری و دعوت او به

^۱ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۳.

^۲ نجاشی به سکونت وی در سامرا اشاره دارد؛ «نزل العسکر». احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۳۱۰؛ علامه حلی در خلاصه الاقوال، وی را از اصحاب امام رضا علیه‌السلام شمرده است. (حلی، خلاصه الاقوال، ص ۳۸۷)

^۳ «جبال جمع جبل اسم علم للبلاد المعروفة اليوم باصطلاح العجم بالعراق...». جبال، نام ویژه سرزمینی است که به اصطلاح ایرانیان آن را «عراق» (عراق عجم) نامند. میان اصفهان و زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین (کرمانشاه) و ری جا دارد و شهرهای بزرگ و خوره‌های گسترده در آن است. «حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۹»

^۴ امام هادی علیه‌السلام در عبارت «واختیان اموال موالینا» به خیانت وی اشاره کرده است. (محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۵؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۸)

^۵ «حتی صار یبیرا بعضهم من بعض». طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۳.

^۶ «یسال عن العلیل و عن القزوینی». همان، ص ۵۲۷.

^۷ جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۶۵۱.

^۸ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۰. عبارت کشی، این است: «فارس بن حاتم القزوینی و هو منهم». طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۲.

به بدعت،^۴ فسق، انحراف، و سخنان خباثت آلوده^۵ وی اشاره کرده‌اند. علاوه بر این می‌بایست به خیانت او نیز اشاره کرد. بر اساس نقل کشی یکی از شیعیان مناطق جبال ایران، طی نامه‌ای به امام هادی علیه السلام از ارسال اموالی به نزد «فارس بن حاتم» برای تحویل به حضرت خبر می‌دهد؛ و این در حالی بوده که «فارس» هیچ یک از آن اموال را به امام تحویل نداده بود، و دست خطی جعلی، مبنی بر وصول اموال نیز ترتیب داده و به امام هادی علیه السلام نسبت داده بود!^۶ این امر نشان دهنده فریب‌کاری، دنیا طلبی و خیانت این غالی در اموال امام علیه السلام است.

۲. محمدبن نصیر نمیری

محمدبن نصیر نمیری از غالبان دوره امام هادی علیه السلام تا عصر غیبت صغری، از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده است.^۷ شیخ طوسی در اصحاب امام هادی علیه السلام، به نام محمدبن حصین الفهری اشاره کرده است و او را ملعون خوانده است.^۸ آیت الله سبحانی معتقد است این فرد احتمالاً همان محمدبن نصیر است و «حصین»، تصحیف «نصیر» می‌باشد.^۹ برخی دیگر از رجالیون نیز لقب «فهری» را ناظر به محمدبن نصیر نمیری دانسته‌اند. یکی از محققان اشاره دارد چون شیخ طوسی (در کتاب الغیبه) متعرض لقب فهری در فصل مدعیان دروغین بابت نشده‌اند، به نظر می‌رسد که «فهری» لقب دیگری برای محمدبن نصیر نمیری بوده است.^{۱۰} به نظر می‌رسد هر چند شدت انحراف محمدبن نصیر نمیری در عصر غیبت صغری بوده، اما آغاز عقاید غالیانه وی در زمان امام هادی علیه السلام بوده است. چرا که امام هادی علیه السلام وی را مورد

۱. امام هادی علیه السلام فرمود: «فهو کاذب فی جمیع ما یدعی و یصف.» طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۲. همچنین فرمود: «فما اجترأ علی الله عزوجل و علینا فی الکذب.» خوئی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۱۴، ص ۲۵۸. کشی به نقل از فضل‌بن شاذان او را از دروغ‌گویان مشهور شمرده است. محمدبن حسن طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۳.

۲. طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۵.

۳. ابن غضائری، *رجال ابن غضائری*، ص ۸۶.

۴. «فتانا یفتن الناس و یدعوا الی البدعة.» طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۴.

۵. «فانه فاسق منحرف و تکلم بکلام خبیث.» همان، ص ۵۲۷.

۶. «... وَ وَجَّهَ بِتَوْقِيعٍ مِنْ فَارِسٍ بِخَطِّهِ لَهُ بِالْوُصُولِ.» همان، ص ۵۲۵.

۷. همان، ص ۳۹۸؛ طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۴۷۴؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۸، ص ۱۲۲.

۸. طوسی، *رجال طوسی*، ص ۳۹۳.

۹. سبحانی، *بحوث فی الملل و النحل*، ج ۸، ص ۴۰۰.

۱۰. جباری، *سازمان وکالت*، ج ۲، ص ۶۹۶.

لعن قرار داده است.^۱ بسیاری از منابع اشاره دارند وی مدعی رسالت از طرف امام هادی علیه السلام بوده است.^۲ بنابراین در حقیقت او مدعی نبوت خویش^۳ و الوهیت امام هادی علیه السلام شده است و منابع هم به این مطلب تصریح دارند.^۴ ابن شهر آشوب اشاره دارد محمد بن نصیر نمیری عقیده عبدالله بن سبا را در خصوص الوهیت امام علی علیه السلام زنده کرد.^۵ در میان منابع، تنها ابن ابی الحدید اشاره دارد که او امامت امام عسکری علیه السلام و فرزندش را انکار کرد و مدعی الوهیت خود شد.^۶ گفته شده او مدعی تناسخ بود.^۷ اباحی‌گری نیز به وی نسبت داده شده است. منابع اشاره دارند او ازدواج با محارم^۸ و لواط را جایز می‌دانست.^۹ و معتقد بود این عمل از طرف فاعل و مفعول یکی از شهوات و طبیات است و خداوند آن را حرام نکرده است!^{۱۰} گفته شده فردی او را در حالی که مفعول واقع شده بود، دید و او را بر این عمل سرزنش کرد، وی در پاسخ اظهار داشت: این عمل از لذات و نشانه تواضع در برابر خداوند و ترک تکبر است!^{۱۱} این روایات در صورت صحت،^{۱۲} نشان دهنده میزان انحراف وی و گرایش وی به اباحی‌گری و فساد است. محمد بن نصیر نمیری پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام مدعی بابت امام زمان علیه السلام نیز شده است.^{۱۳}

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۰.
۲. همان، ص ۵۲۰؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۸، ص ۱۲۲.
۳. «کان یدعی انه نبی و رسول». اشعری قمی، *المقالات و الفرق*، ص ۱۰۰.
۴. «و یقول فیه بالرئوبیه». طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱.
۵. «زعم ان الله تعالی لم یظهره الا فی هذا العصر و انه علی وحده». ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب*، ج ۱، ص ۲۶۵.
۶. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۸، ص ۱۲۲.
۷. «و کان یقول بالتناسخ». طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۴؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱.
۸. «و یقول باباحه المحارم». طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۴.
۹. «و یحلل نکاح الرجال بعضهم بعضا». طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۴.
۱۰. طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹؛ طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱؛ نوبختی، *فرق الشیعه*، ص ۹۴.
۱۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۹ - ۳۹۸.
۱۲. برخی معتقدند: «پذیرش این گونه گزارش‌ها، بسیار مشکل است». صفری فروشانی، نعمت‌الله، «حسین بن حمدان و الهدایة الكبرى»، نشریه طلوع، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۴، ش ۱۶، ص ۱۸.
۱۳. طوسی، *الغیبه*، ص ۳۹۸؛ طبرسی، *احتجاج*، ج ۲، ص ۴۷۴.

۳. علی بن حسکه و شاگردش قاسم یقطینی

علی بن حسکه قمی و قاسم شعرانی یقطینی، در قم سکونت داشتند. منابع، علی بن حسکه را استاد قاسم یقطینی و برخی دیگر از غالیان دانسته‌اند^۱ و به همراهی این دو، در بسیاری از عقاید غالیانه اشاره دارند.

آیت الله خوبی معتقد است: قاسم بن حسن بن علی بن یقطین که نجاشی و ابن غضائری متذکر او شده‌اند، همان قاسم یقطینی شعرانی است که شیخ طوسی و کشی نام او را به عنوان غالی ذکر کرده‌اند.^۲ علامه مامقانی نیز همین احتمال را مطرح کرده است.^۳

رجال شناسانی چون نجاشی و ابن غضائری و ابن داوود با اختلاف جزئی در نام قاسم بن حسن بن علی بن یقطین، وی را از موالی بنی اسد، ساکن قم و ضعیف دانسته‌اند.^۴

کشی به اباحی‌گری و تاویل آیات قرآن توسط علی بن حسکه و قاسم یقطینی در زمان امام هادی علیه السلام اشاره کرده است. وی اشاره دارد احمد بن محمد بن عیسی قمی طی نامه‌ای به امام هادی علیه السلام، پس از اشاره به نقل احادیث غالیانه توسط گروهی و انتساب آنها به آن حضرت و پدرانش، می‌نویسد: «علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالیان و منسوبین به شما معرفی می‌کنند، معتقدند: آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۵ اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده است و منظور از زکات، مرد مشخصی است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از واجبات و مستحبات و گناهان را بر همین منوال تاویل می‌کنند.»^۶ بر اساس روایت دیگری، آن دو، آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۷ را تاویل می‌کردند و معتقد بودند معنای آن، «مردی» است، نه رکوع و سجده.^۸ این روایات نشان می‌دهد این افراد به

^۱ «علی بن حسکه الحواری کان استاد قاسم الشعرانی الیقطینی و ابن بابا و محمد بن موسی الشریقی...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۱.

^۲ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۵، ص ۱۸.

^۳ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۸، ص ۲۰.

^۴ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۱۶؛ ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۸۶؛ حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۶۶.

^۵ سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

^۶ «قوم یتکلمون و یقرئون احادیث ینسبونها الیک و الی آبائک...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۷.

^۷ سوره البقره، آیه ۴۳.

^۸ «معناها رجل لا رکوع و لا سجود.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۸.

منظور شانه خالی کردن از انجام واجبات و ارتکاب محرمات به چنین تاویل‌های ناروایی دست زده‌اند و البته در این مسیر برخی نیز با آنان همگام شده‌اند.^۱ علاوه بر این در روایت دیگری نیز آمده است: به امام هادی علیه السلام گزارش دادند علی بن حسکه گمان می‌کند: نماز، زکات، حج و روزه معرفت شما و معرفت اشخاصی امثال خودش (ابن حسکه) می‌باشند.^۲

به نظر می‌رسد علی بن حسکه مدعی الوهیت امام هادی علیه السلام بوده است. کشی می‌نویسد: به امام هادی علیه السلام گفتند: علی بن حسکه مدعی است که از اولیاء شماسست و شما همان اول قدیم هستید و او باب شما و پیامبر شماسست و شما او را به این امور امر کرده اید.^۳ بر اساس این روایت، وی مدعی نبوت و بابیت خویش و مدعی الوهیت امام هادی علیه السلام بوده است.

کشی به نقل از محمد بن عیسی قمی، قاسم یقطینی را نیز به همراه علی بن حسکه مدعی بابیت و نبوت دانسته است و آن دو را در این عقیده، پیرو محمد بن فرات^۴ معرفی می‌کند.^۵ علامه حلی نیز به ادعای بابیت و نبوت قاسم شعرانی اشاره دارد.^۶

به نظر می‌رسد ابن حسکه یکی از تاثیرگذارترین غالیان این دوره بوده است. چرا که منابع علاوه بر قاسم یقطینی دو نفر دیگر از سران غالیان این دوره یعنی ابن بابای قمی و محمد بن موسی شریعی را از شاگردان وی دانسته‌اند.

۴. حسن بن محمد بن بابای قمی

حسن بن محمد بن بابای قمی از اصحاب غالی امام هادی علیه السلام بوده است.^۷ همان گونه که

^۱. «و مال الناس إليه كثيراً.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۹.

^۲. «یزعم ان الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم کل ذلك معرفتک ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۸-۵۱۹.

^۳. «ان علی بن حسکه يدعی انه من اولیائک، و انک انت الاول القديم، و انه بابک و نبيک امرته ان يدعو الی ذلک.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۸.

^۴. محمد بن موسی بن حسین بن فرات، از غلات زمان امام رضا علیه السلام بوده که مدعی بابیت و نبوت خویش بود. رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۵۴-۵۵۵؛ نویری، نهاية الأرب، ج ۴، ص ۱۵۴؛ حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی، ص ۵۱۷؛ حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۷۵.

^۵. «و کان محمد بن فرات يدعی انه باب و انه نبی و کان قاسم الیقطنی و علی بن حسکه القمی کذلک یدعیان.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۵۵.

^۶. «القاسم الشعرانی الیقطنی رمی بالغلو و يدعی انه باب و انه نبی.» حلی، خلاصة الاقوال، ص ۳۸۹.

^۷. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۶.

اشاره شد، کشی او را به همراه محمد بن موسی شریعی از شاگردان علی بن حسکه دانسته است.^۱ عقاید غالبانه وی، باعث سوال و شبهه و حیرت در میان شیعیان شده بود. سهل بن محمد به امام هادی علیه السلام عرض کرد: «مولای من! شیعیان شما در مورد حسن بن محمد بن بابا دچار شبهه شده اند...»^۲ ابن بابای قمی با فریب کاری و مودی گری، خود را به اهل بیت علیهم السلام نزدیک ساخته بود.^۳ بنا به نقل کشی، فضل بن شاذان او را از دروغ گویان مشهور شمرده است.^۴ بر اساس روایت امام هادی علیه السلام، او معتقد به الوهیت امام هادی علیه السلام و نبوت و بابیت خویش بوده است.^۵ به نظر می‌رسد او در بیان این عقاید، متأثر از ابن حسکه بوده است.

۵. فتح بن یزید جرجانی

ابن شهر آشوب، فتح بن یزید جرجانی را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده است.^۶ فتح بن یزید همان گونه که خود اشاره کرده در مسیر بازگشت از سفر حج به سوی خراسان، با ابوالحسن امام هادی علیه السلام هم سفر شده است.^۷ در گفت‌وگوی مفصلی که بین او و امام هادی علیه السلام صورت گرفته، حضرت به علم غیب پیامبران و ائمه علیهم السلام اشاره می‌کند، فتح بن یزید به حضرت عرض می‌کند: در این صورت آنها خدایانی خواهند بود! امام علیه السلام در این مرحله او را از گرفتار شدن به وسوسه‌های شیطانی نهی

۱. طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۱.

۲. همان، ص ۵۲۸.

۳. «... مُسْتَأْكِلِينَ يَأْكُلَانِ بَنَاتِ النَّاسِ، فَتَانِينَ مُؤَدِّينَ» طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۰. هرچند در این روایت، کلمه «عسکری» آمده؛ اما توجه به روایت قبل از آن در رجال کشی، مؤید این نکته است که مقصود از آن، امام هادی علیه السلام است. البته امام هادی علیه السلام نیز ملقب به «عسکری» بوده است. در این باره رک: شبستری، *النور الهادی الی اصحاب امام الهادی علیه السلام*، ص ۹۲؛ عطاردی، *مسند امام هادی علیه السلام*، ص ۱۵۳.

۴. «وَذَكَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ أَنَّ مِنْ الْكُذَّابِينَ الْمَشْهُورِينَ ابْنَ أَبِي الْقَمِيٍّ.» *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۰.

۵. امام هادی علیه السلام اشاره دارد: «يزعم ابن بابا اني بعثته نبيا و انه باب.» طوسی، *اختیار معرفة الرجال* (رجال کشی)، ص ۵۲۰.

۶. ابن شهر آشوب *مازندرانی، معالم العلماء*، ص ۱۲۷.

۷. «حين منصرفي من مكة الى خراسان و هو (ابوالحسن) صائر الى العراق.» اربلي، *كشف الغممة*، ج ۲، ص ۸۹۴. آیت الله خوبی اشاره دارد که مراد از ابوالحسن در این روایت، امام هادی علیه السلام است. خوئی، *معجم رجال الحديث*، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

می‌کند و او تأیید می‌کند که شیطان مرا وسوسه کرد که شما «خدا» هستید.^۱ از خود فتح نقل شده در منزل بعدی خدمت امام علیه السلام رسیدم درحالی که مقداری گندم برشته شده، در مقابل حضرت بود، شیطان مرا وسوسه کرد که امام نباید چیزی بخورد و بیاشامد... و حضرت مجدداً بر صفات بشری ائمه علیهم السلام تأکید کرد.^۲

گفت‌وگویی او با حضرت، که به صورت مفصل نقل شده، نشان از عقاید غالبانه فتح‌بن‌یزید جرجانی است که به نظرمی رسد وی از روی جهالت گرفتار وسوسه‌های شیطانی بوده است.

۷. احمد بن محمد سیاری و سایر غالیان

احمد بن محمد سیاری اصفهانی بصری نیز از غالیان این دوره است.^۳ شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام،^۴ و نجاشی او را از نویسندگان طاهریان در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شمرده است.^۵ کشی نیز او را از بزرگان طاهری در همین زمان دانسته است.^۶ به نظر می‌رسد آغاز غلو او از دوره امام جواد علیه السلام بوده است. احتمالاً او در این زمان به دروغ مدعی وکالت از سوی امام جواد علیه السلام شد و اموال و وجوه شرعی را نیز با همین عنوان از شیعیان دریافت می‌کرد.^۷ برخی معتقدند وی قائل به تناسخ بوده است.^۸ این شخصیت غالی که

۱. «لبس الملعون علی، فقد کان اوقع فی خلدی انکم ارباب.» مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۶.

۲. «انه لا ینبغی ان یاکلوا و لا یشریوا...» مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۶؛ علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۶.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۶۰۶؛ زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۹. ابن غضائری او را قمی دانسته است. ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰. در دایرة المعارف تشیع آمده است: «وی ظاهر از خاندان ایرانی آل سیار است.» احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، دایرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۵۲۵.

۴. طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ حلی، السرائر، ج ۱، ص ۱۳.

۵. «کان من کتاب آل طاهر فی زمن ابی محمد الحسن العسکری.» نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۰.

۶. «و کان من کبار الطاهریه فی وقت ابی محمد الحسن العسکری.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۶۰۶.

۷. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۶۰۶.

۸. «انه قال بالتناسخ.» ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰؛ ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۰؛ زرکلی، الاعلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

در سلسله سند برخی از روایات هم قرار دارد،^۱ مدعی تحریف قرآن بوده است و در این باره کتاب «التنزیل والتحریف» که به آن «کتاب القراءات» نیز گفته‌اند را نوشته است.^۲ این کتاب از مصادر اصلی روایاتی است که در تحریف قرآن به آن استدلال شده است.^۳ بسیاری از علما به خاطر ضعف وی، به روایاتش اعتماد نکرده‌اند.^۴ این کتاب توسط اتان کلبرگ و محمد علی امیر معزی تصحیح شده و به چاپ رسیده است. در مقدمه این کتاب که به زبان فارسی ترجمه شده آمده است: «سیاری در این کتاب، قطعات بسیاری را از قرآن نقل می‌کند و ادعا می‌کند که متن آن تغییر کرده است.»^۵

از دیگر غالیان این دوره به عباس بن صدقه، ابوالعباس طرنانی و ابوعبدالله کندی معروف به شاه رئیس می‌توان اشاره کرد. کشی این سه نفر را از غالیان بزرگ خوانده و آنان را لعن کرده است.^۶ در خصوص این افراد اطلاع چندانی در منابع یافت نمی‌شود. درباره عباس بن صدقه، از فضل بن شاذان نقل شده که او از دروغ‌گویان مشهور بوده است.^۷

از دیگر خرده غالیان این دوره، به اسحاق بن محمد بصری^۸ و حسین بن عبیدالله قمی می‌توان اشاره کرد. شیخ طوسی، حسین بن عبیدالله قمی را از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده و به غلو او اشاره دارد.^۹ کشی به اخراج وی از قم، در زمان اخراج متهمان به غلو از این شهر اشاره کرده

^۱ در کتاب کافی، وی در سلسله سند ۷ روایت قرار دارد.

^۲ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۶۵. نسخه دست‌نویس این کتاب، در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است. رک: سیاری، احمد بن محمد، کتاب القراءات، بی‌جا، بی‌تا، بی‌نا، نسخه دست‌نویس در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره ۲۵۰۷.

^۳ میرزا حسین نوری در مستدرک الوسائل حداقل ۷ مورد به کتاب او ارجاع داده و روایات وی را ذکر می‌کند.

^۴ نجاشی، رجال نجاشی، ص ۸۰؛ طوسی، استبصار، ج ۱، ۲۳۷. ابن غضائری می‌نویسد: «احمد بن محمد بن سبار غالی، محرف، استسنی شیوخ القمیین روایتی من کتاب نوادر الحکمة.» ابن غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۰.

^۵ مقدمه این کتاب توسط خدیجه تبریزی ذیل عنوان «تنزیل و تحریف قرآن کتاب القراءات نوشته احمد بن محمد السیاری» اتان کلبرگ و محمد علی امیر معزی، ص ۵ پیش‌گفتار و سپاسگزاری به قلم مولف. این مقدمه به صورت رسمی چاپ نشده است.

^۶ «کانوا من الکبار الغلاء الملعونین.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۲.

^۷ «ذکر فضل بن شاذان فی بعض کتبه انه من الکذابین المشهور بالکذب.» حلی، خلاصه الاقوال ص ۳۸۳.

^۸ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۴ و ابن داوود حلی، رجال ابن داوود، ص ۲۳۱ «و هو غالی، رکن من ارکانهم» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۳۲۲ «فانه کان غالیا و صرت الیه الی البغداد...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۳۱-۵۳۲.

^۹ «الحسین بن عبیدالله القمی یرمی بالغلو.» طوسی، رجال طوسی، ص ۳۸۶.

است.^۱

نوع مواجهه امام هادی علیه السلام با غالیان

غالیان سرشناس این دوره عموماً افرادی فریب‌کار و شیاد بوده‌اند که تلاش می‌کردند با فریب‌کاری، خود را در میان شیعیان جای داده تا به اهداف دنیوی خویش برسند. به همین جهت عموماً برخورد امام هادی علیه السلام با آنان برخوردی سخت‌گیرانه و بسیار جدی و در برخی از موارد خشونت‌آمیز بوده است. در ادامه، به صورت جداگانه به نوع مواجهه امام هادی علیه السلام با هریک از غالیان اشاره می‌شود.

۱. برخورد با فارس بن حاتم

امام هادی علیه السلام در مراحل ابتدایی انحراف فارس بن حاتم، به رسواسازی وی پرداخته است و سعی کرده بدون ایجاد تنش، جامعه شیعی را نسبت به فریب‌کاری‌های وی آگاه سازد. آن حضرت یکی از شیعیان مناطق جبال ایران، به نام علی بن عبید الله دینوری را از دروغ‌گویی و خیانت فارس آگاه کرد. امام به او اعلام کرد که وجوه شرعی که توسط فارس ارسال شده، به دست ما نرسیده و از این پس وجوه شرعی را به ایوب نوح^۲ بسپار. سپس، آن حضرت ایوب بن نوح را از خیانت فارس بن حاتم آگاه کرد و نامه‌ای که مبنی بر دست خط جعلی فارس بن حاتم بود، ضمیمه نامه اش کرد و از ایوب بن نوح خواست به منظور رسواسازی فارس، انحراف و خیانت او را در میان شیعیان جبال تبلیغ کند.^۳ این امر نشان می‌دهد آن حضرت تلاش دارد با رسواسازی فارس بن حاتم جلوی سوء استفاده وی را بگیرد. امام هادی علیه السلام علاوه بر این به منظور رسواسازی فارس بن حاتم به دروغ بودن ادعای او که خود را فردی از سوی امامان معرفی کرده بود، اشاره دارد و او را فتنه‌گر و دعوت‌کننده به بدعت معرفی کرد.^۴ هم چنین آن حضرت در پاسخ به شخصی از شیعیان به نام عروه که در خصوص فارس بن حاتم سوال کرده بود، ضمن دستور به

^۱. «ان الحسين بن عبیدالله القمی اخرج من قم فی وقت کانوا یخرجون منها من تهموه بالغلو». طوسی، اختیار معرفت الرجال (رجال کشی)، ص ۵۱۲.

^۲. «ایوب بن نوح» یکی از وکلایی بود که از سوی امام هادی علیه السلام به عنوان جانشین فارس در ارتباطاتش با شیعیان مناطق جبال ایران معرفی شد.

^۳. «... فَأَشْهَرُ فِعْلُ فَارِسٍ فِي أَصْحَابِنَا الْجَبَلِيِّينَ وَغَيْرِهِمْ مِنْ مَوَالِنَا». همان، ص ۵۲۵.

^۴. «هذا فارس يعمل من قبلي فتانا داعيا إلى البدعة». همان، ص ۵۲۴.

شیعیان منبئ بر تکذیب وی و بی‌احترامی نسبت به وی، او را در همه ادعاهایش دروغ‌گو خواند.^۱ به نظر می‌رسد امر رسوا سازی فارس بن حاتم با احتیاط کامل و به مرور صورت گرفته است به همین جهت برخی از شیعیان از رسوا سازی وی توسط امام علیه السلام هنوز آگاهی نیافته بودند و در این زمینه تردید داشته و از امام علیه السلام سوال می‌کردند. امام هادی علیه السلام در پاسخ به نامه یکی از شیعیان که از اختلاف میان فارس بن حاتم و علی بن جعفر^۲ سوال کرده بود، به دوری جستن از فارس و دخالت ندادن وی در امور و عدم توجه و التفات به وی دستور داد.^۳ هم چنین آن حضرت در پاسخ به نامه ابراهیم بن داوود یعقوبی که انحراف فارس بن حاتم را بیان کرده بود، فرمود: «با او هم مجلس نشوی و اگر نزد تو آمد، تحقیرش کن.»^۴

بر اساس روایتی که کشی آن را نقل کرده، امام هادی علیه السلام لعن فارس بن حاتم را به شیعیان اعلام کرده است. در این روایت، علی بن عبدالغفار (فرستاده ی عثمان بن سعید عمری و وکیل امام هادی علیه السلام) به صورت پنهانی به علی بن عمرو (دیگر وکیل امام هادی علیه السلام در قزوین که به منظور پرداخت وجوه شرعی به سامرا آمده بود) فهماند که فرستاده امام هادی علیه السلام است؛ و دستور امام آن است که در مالی که آورده تصرف نکنند (به فارس بن حاتم ندهد) چرا که لعن فارس خارج شده است.^۵

امام هادی علیه السلام علاوه بر این به صورت جداگانه نیز نامه‌ای به علی بن عمرو نوشته است.^۶ شیخ طوسی که ذیل عنوان: «ذکر المذمومین من قبل الائمه علیهم السلام» به نام فارس بن حاتم اشاره دارد، این نامه را به طور کامل به نقل از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است. در بخشی از این نامه آمده است: «بدان! حقیقت امر نزد من در مورد فارس - که لعنت خدا بر او باد- همان است که برای تو آشکار کردم. آنچه بر تو لازم است جز سعی بر لعن وی و نهایت دشمنی و بیزارگی از

۱. «كذِبُوهُ وَ هَتَكَوْهُ اَبَعَدَهُ اللّٰهُ وَ اَخْرَاهُ! فَهُوَ كَاذِبٌ فِيْ جَمِيْعٍ مَا يَدْعِيْ وَ يَصِفُ.» همان، ص ۵۲۲.

۲. علی بن جعفر همانی از وکلای سرشناس امام هادی علیه السلام در سامرا.

۳. «وَ اجْتَنِبُوْا فَاَرْسَاً وَ امْتَنَعُوْا مِنْ اِدْخَالِهِ فِيْ شَيْءٍ...» طوسی، همان، ص ۵۲۳.

۴. «لَا تَحْفَلْنَ بِهٖ وَ اِنْ اَتَاكَ فَاسْتَحْفَبْ بِهٖ.» همان، ص ۵۲۲.

۵. «... فَاعْلَمَهُ اَنِّيْ رَسُوْلُ اَبِي الْحَسَنِ علیه السلام، وَ اَمْرُهٗ اَنْ لَا يَحْدِثَ فِي الْمَالِ الَّذِي مَعَهُ حَدَثًا، وَ اَعْلَمَهُ اَنْ لَعْنِ فَاَرْسٍ قَدْ خَرَجَ.» همان، ص ۵۲۶.

۶. شیخ صدوق در دو مورد به صدور این توفیق، با واسطه علی بن عمرو اشاره کرده است: «علی بن عمرو صاحب علی بن محمد العسکری علیه السلام وَ هُوَ الَّذِي خَرَجَ عَلَيَّ يَدُهٗ لَعْنِ فَاَرْسِ بْنِ حَاتِمٍ.» صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۲۳ و صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۳.

او نیست... پس با جدیت و شدت در لعن و خوار شمردن و قطع اسباب وی و باطل کردن امرش بکوش؛ و یاران ما را نیز از او به دور دار؛ و پیام من در مورد فارس را به آنان برسان؛ که من در پیشگاه خدا درباره این امر مؤکد، از شما بازخواست خواهم نمود. پس وای بر عصیان‌گر و منکر...^۱ همان گونه که در پایان این توقیع آمده، امام هادی علیه السلام آن را در شب سه شنبه نهم ربیع الاول سال ۲۵۰ نوشته شده است. در این توقیع، آن حضرت به شدت بر لعن فارس بن حاتم تأکید دارد و از علی بن عمرو نیز با جدیت درخواست دارد به لعن وی بپردازد. این درخواست‌ها در حقیقت به منظور رسوا سازی فارس بن حاتم و به منظور جلوگیری از سوء استفاده‌های وی از موقعیت قبلی اش (به عنوان وکیل امام هادی) می‌باشد.

برائت امام هادی علیه السلام از فارس بن حاتم و لعن وی^۲ به گونه‌ای شهرت یافته که تقریباً هیچ کس در این زمینه تردید نکرده است.^۳ امام هادی علیه السلام علاوه بر لعن فارس بن حاتم و اعلام بیزاری از وی در مواردی علیه او دعا کرده است. در یک مورد آن حضرت می‌فرماید: خداوند فارس بن حاتم را از رحمت خویش دور کند و خواری را نصیبش گرداند و شر او و هم فکran وی را کفایت کند.^۴

به نظر می‌رسد فتنه‌گری‌ها و به تعبیر روایات، سخنان خیانت‌آلود فارس بن حاتم تداوم یافته است. به همین جهت امام هادی علیه السلام به منظور راحت شدن از دست این شخصیت منحرف، فریب‌کار و غالی، نهایتاً دستور قتل وی را صادر کرد و برای قاتل او بهشت را ضمانت کرد.^۵ کشی می‌نویسد: «امام هادی علیه السلام فارس بن حاتم را فتنه‌گر و دعوت‌کننده به بدعت خواند و خون او را برای هر کسی که او را به قتل برساند، هدر اعلام کرد و قتل او را سبب راحتی خویش خواند.»^۶ علاوه بر این دستور عمومی، آن حضرت به یکی از شیعیان به نام «جنید»، به صورت خصوصی نیز دستور قتل او را صادر کرد. آن حضرت مقداری پول به جنید داد و از او خواست با

^۱ «... فَإِنَّهُ لَيْسَ يَسْعَكَ إِلَّا لِالْاجْتِهَادِ فِي لَعْنِهِ وَقَصْدِهِ». طوسی، الغيبة، ص ۳۵۲-۳۵۳.

^۲ نصر بن صباح به لعن سه تن از غالیان از جمله فارس بن حاتم توسط امام هادی علیه السلام اشاره دارد. «... لَعْنَهُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ

عَلَى بِنِ مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام». طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۰.

^۳ شیخ صدوق در این باره می‌نویسد: «... و قد برئ منه و شاع ذلك في الأمصار حتى وقف عليه الأعداء فضلا عن الأولياء». صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۸.

^۴ «أَبْعَدَهُ اللَّهُ وَأَخْرَاهُ... كَفَانَا اللَّهُ مَوْتَهُ وَ مَوْتَهُ مِنْ كَانِ مِثْلِهِ». طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۲.

^۵ «أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام أَمَرَ بِقَتْلِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمِ الْقَزْوِينِيِّ وَ ضَمَّنَ لِمَنْ قَتَلَهُ الْجَنَّةَ». همان، ص ۵۲۳.

^۶ «... وَ دَمَهُ هَدَرَ لِكُلِّ مَنْ قَتَلَهُ، فَمَنْ هَذَا الَّذِي يَرِيحُنِي مِنْهُ وَ يَقْتُلُهُ! وَ أَنَا ضَامِنٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ». همان، ص ۵۲۴.

آن پول سلاحی تهیه کند. جنید با ساطوری که تهیه کرده بود، به سر فارس بن حاتم زد و او را به قتل رساند. نحوه قتل وی از زبان جنید در منابع بیان شده است.^۱

در اینکه چرا امام هادی علیه السلام در باب قتل وی کاملاً جانب احتیاط را رعایت کرده باید گفت: امام هادی علیه السلام در این زمان حکومت را در دست ندارد و محدودیت‌ها و خطرات فراوانی از سوی حکومت در مورد ایشان وجود دارد، به همین جهت آن حضرت تلاش می‌کند جان پیروان و شیعیان خویش، به خاطر قتل غالیان به خطر نیفتند. به نظر می‌رسد به فرض در دست داشتن حکومت توسط یکی از ائمه علیهم السلام، آن امام بدون کمترین محدودیتی، به راحتی می‌توانسته از هر شیوه‌ای در برخورد با غالیان استفاده کند. قاضی نعمان مغربی ضمن اشاره به غلو مغیره بن سعید^۲ و صدور لعن وی توسط امام باقر علیه السلام می‌نویسد: ... امام باقر علیه السلام حکومت را در دست ندارد که بخواهد به قتل غالیان مبادرت کند.^۳ روایتی از امام صادق علیه السلام نیز وجود دارد که نشان می‌دهد آن حضرت به جهت «در دست نداشتن حکومت»، نتوانسته است به قتل غالیان مبادرت ورزد.^۴

امام علی علیه السلام نیز که به قتل برخی از غالیان (مستحق قتل) مبادرت کرده،^۵ بدان جهت بوده که قدرت و حکومت در اختیار ایشان بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد امام هادی علیه السلام چون حکومت را دست ندارد، به همین جهت به راحتی نمی‌توانسته دستور قتل غالیان را صادر کند. آن حضرت در مواردی که جرم غالیان قتل بوده و می‌دانسته خطری از سوی حکومت متوجه ایشان و شیعیان نیست، چنین دستوری را صادر کرده است. آن حضرت در مراحل ابتدایی برخورد با فارس بن حاتم، به یارانش دستور می‌دهد خود را از درگیری آشکار با وی دور دارید و زمینه فتنه جویی برایش فراهم نکنید.^۶

۱. «أرسل إلى أبو الحسن العسكري عليه السلام يأمرني بقتل فارس بن حاتم القزويني لعنه الله...» همان، ص ۵۲۴ و ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۴، ص ۴۱۸-۴۱۷.

۲. مغیره بن سعید عجلای از سرشناس ترین غالیان دوره امام باقر علیه السلام بوده است. او مدعی الوهیت امام باقر علیه السلام و نبوت خویش شد و عقاید غالبانه دیگری را نیز مطرح کرد. پیروان او به مغیره مشهورند. طوسی، اختیار معرفه لارجال (رجال کشی)، ص ۲۲۷-۲۲۸ و شهرستانی، الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۰۹ و نوبختی، فرق الشیعه، ص ۶۳ و اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۷۷.

۳. «و لم یکن له سلطان کما کان لعلی فقتلهم کما قتل علی صلوات الله علیه الذین الحدوا فیه» قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۴۹.

۴. «ان امکننی الله من هولاء فلم اسفک دمانهم سفک الله دم ولدی علی یدی.» سهمی، تاریخ جرجان، ص ۲۹۴.

۵. طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۱۰۷؛ ابن قتیبه دینوری، المعارف، ص ۶۲۲.

۶. «کذبوه و هتکوه ابعده الله و اخزاه! فهو کاذب فی جمیع ما یدعی و یصف، و لکن صونوا انفسکم عن الخوض و

یکی از محققان در این باره می‌نویسد: برخورد حساب نشده‌ای با فردی منحرف و فاسد همچون «فارس»، که تا این زمان در نقش وکیل ارشد امام هادی علیه السلام، دارای جایگاهی ممتاز در جامعه شیعه بود، قبل از آنکه چهره حقیقی وی برای شیعیان روشن شود، موجب بروز تنش‌های بیشتر می‌شد! علاوه بر آن که، نمی‌بایست خطر بنی عباس و تحریک آنان علیه امام علیه السلام و شیعیان، به وسیله «فارس بن حاتم»، یا در اثر برخورد امام و شیعیان با «فارس بن حاتم» را از نظر دور داشت.^۱

در این دوره برخی از رجال عالی رتبه بنی عباس از برخی از غالیان حمایت می‌کردند. محمد بن نصیر نمیری از جمله این غالیان بود که محمد بن موسی بن حسن بن فرات وزیر المقتدر بالله از وی حمایت می‌کرد.^۲

بنابراین آن حضرت بر اساس مصلحت سنجی‌های خویش در برخورد با غالیان، مرحله به مرحله پیش می‌رفت. دکتر جباری ضمن اشاره به مراحل برخورد با فارس بن حاتم می‌نویسد: «در مواردی این چنین حادث و خطرناک، امامان شیعه علیهم السلام در برخورد با عوامل خیانت و فساد، به صورت گام به گام و مرحله به مرحله برخورد کرده و با رعایت مصالح برتر، از دامن زدن به بحران، امتناع می‌کردند. از این رو ابتدا خبر لعن و عزل و طرد فارس، نزد خواص از شیعیان اعلام، و زمانی که خود فارس پرده‌داری را به نهایت رساند، لعن وی به صورت عمومی اعلام شد.»^۳

نهایتاً در مورد فارس بن حاتم می‌توان گفت: به نظر می‌رسد اجتماع مسائلی چند، چون: غلو،^۴ دروغ‌گویی،^۵ فریب‌کاری،^۶ فساد مذهب،^۷ فتنه‌گری و دعوت به بدعت،^۱ فسق،^۱ انحراف، و سخنان

الکلام فی ذلک، وَ تَوَقُّوا مُشَاوَرَتَهُ وَ لَا تَجْعَلُوا لَهُ السَّبِيلَ إِلَى طَلَبِ الشَّرِّ. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۲.

^۱ جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۶۵۲.

^۲ «و کان محمد بن موسی بن الحسن بن الفرات یقوی اسبابه و یعضده.» طوسی، الغیبه، ص ۳۹۹؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۱؛ نوبختی، فرق الشیعه، ص ۹۴؛ اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۰۰.

^۳ جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۲.

^۴ طوسی، رجال طوسی، ص ۳۹۰؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۲.

^۵ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۲؛ خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۸؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۳.

^۶ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۵.

^۷ غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۸۶.

خبثت آلود،^۲ خیانت در اموال شرعی و جعل دست خط امام هادی علیه السلام سبب شده دستور قطعی مبنی بر قتل وی صادر شود. برخی از این رفتارها خود به تنهایی می‌توانسته سبب قتل وی باشد. به عنوان نمونه در آیه ۳۳ سوره مائده،^۴ کشته شدن افراد به خاطر فساد مورد تأکید قرار گرفته است.^۵ فتنه‌گری نیز در قرآن بالاتر از قتل معرفی شده است.^۶

علاوه بر عواملی که به آنها اشاره شد، به نظر می‌رسد قتل غالیان این دروه، بی‌ارتباط با شرایط سیاسی حاکم بر این دوره و بی‌ارتباط با سازمان وکالت نبوده است. در مباحث پایانی، به علت چنین برخوردی (که با برخی دیگر از غالیان نیز صورت گرفته) اشاره خواهد شد.

۲. برخورد با ابن نصیر نمیری

در صورتی که «فهری» همان «محمدبن نصیر نمیری» باشد، در روایتی امام هادی علیه السلام از وی براءت جسته است و همه موالی و شیعیانش را از او و ابن بابای قمی برحذر داشته است. سپس آن دو را لعن کرده، به سوء استفاده آن دو از نام اهل بیت علیهم السلام و دریافت وجوه مالی از مردم و مصرف آنها اشاره کرده است، آنها را افرادی فتنه گر، فریب کار و مودبی خوانده است و علیه آن دو دعا کرده است.^۷ بر اساس نقلی از نصر بن صباح، ابن نصیر نمیری به همراه تعدادی دیگر از غالیان این دوره مورد لعن امام هادی علیه السلام قرار گرفته است.^۸ عقاید غالیانه ابن نصیر عمدتاً در دوره غیبت صغری ظهور یافته، به همین جهت مواجهه امام هادی علیه السلام با این شخصیت غالی به مواردی که بیان شد، خلاصه می‌شود.

۳. برخورد با علی بن حسکه و قاسم یقطینی

بدون شک عقاید انحرافی افرادی امثال علی بن حسکه و پیروانش سبب نگرانی و احیانا

۱. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۴.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۷.

۳. طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۵.

۴. «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا.» مائده، ۳۳.

۵. «وَقَتْلِ النَّفْسِ بِالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ فِي الْآيَةِ...» طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۱۶.

۶. «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ.» سوره بقره، آیه ۱۹۱.

۷. «... فَإِنِّي مُحَذِّرُكُمْ وَجَمِيعِ مَوَالِيَّ وَإِنِّي أَلْعَنُهُمَا عَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)،

ص ۵۲۰.

۸. «... لَعْنَهُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ۵۲۰.

سردرگمی برخی از شیعیان شده است. امام هادی علیه السلام به منظور رفع این نگرانی و به منظور مقابله با عقاید غالیانه و انحرافی غالیان، با جدیت وارد میدان شده و به شدت با این جریان غالیانه برخورد داشته است. در روایتی محمدبن عیسی می گوید: امام هادی علیه السلام برای من نوشتند: خداوند قاسم یقطینی و ابن حسکه قمی را لعنت کند. این شیطان است که به جلد قاسم می رود و مزخرفاتی را از روی غرور به وی القا می کند.^۱ در این روایت امام هادی علیه السلام به تجلی شیطان در برابر قاسم یقطینی و الهام سخنان باطل به وی اشاره کرده است.

کشی اشاره دارد احمدبن محمدبن عیسی قمی طی نامه‌ای که به امام هادی علیه السلام نوشته، پس از اشاره به نقل احادیث غالیانه توسط گروهی و انتساب آنها به آن حضرت و پدران، می نویسد: «علی بن حسکه و قاسم یقطینی که خود را از موالیان و منسوبین به شما معرفی می کنند، معتقدند: آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^۲ اشاره به شخصی است که اهل رکوع و سجود نبوده است و منظور از «زکات» مرد مشخصی است، نه پرداخت مبلغی درهم و دینار و اموری از واجبات و مستحبات و گناهان را بر همین منوال، تاویل می کنند. حضرت فرمودند: «این (عقاید و اعمال)، دین ما نیست از آن دوری کنید»^۳ این بیان حضرت نشان دهنده بیزارى ایشان از غالیان و نشان دهنده جدایی مسیر غالیان از راه و سیره پیشوایان دینی می باشد. بر اساس روایت دیگری نیز امام هادی علیه السلام در پاسخ به نامه ابراهیم بن شیبیه که از تاویل و اباحی گری برخی از غالیان از جمله علی بن حسکه و قاسم یقطینی سوال کرده بود، همان بیان قبلی خویش را تکرار کرده و فرمودند: «این (عقاید و اعمال)، دین ما نیست از آن دوری کنید»^۴

علاوه بر این، حضرت هادی علیه السلام با آگاهی از عقاید غالیانه ابن حسکه از جمله اعتقاد وی به الوهیت امام هادی علیه السلام و بابت و نبوت خویش و اینکه امام هادی علیه السلام به او دستور داده به چنین اموری دعوت کند، و همچنین با آگاهی از تاویل های ناروای وی در مورد نماز، زکات، حج و روزه و سایر عقاید غالیانه و انحرافی وی و همفکرانش، در پاسخی نسبتاً مفصل فرمودند: «این حسکه دروغ می گوید، لعنت خداوند بر او باد! من او را از شیعیان خویش نمی دانم. او را چه می شود؟ خداوند او را لعنت کند! به خدا قسم خداوند محمد صلی الله علیه و آله و پیامبران پیش از او را جز به

۱. «ان شیطانا تراءى للقاسم فيوحى اليه زخرف القول غرورا.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۱۸.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۳. «فکتب علیه السلام: لیس هذا دیننا فاعتزله.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۱۷.

۴. «لیس هذا دیننا فاعتزله.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۱۷.

حنیفیت (دین پاک) و نماز و زکات و روزه و حج و ولایت مبعوث نکرد و محمد صلی الله علیه و آله جز به خدای یگانه دعوت نکرد. ما فرزندان و جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم اگر او را اطاعت کنیم، به ما رحم می‌کند و اگر او را عصیان و نافرمانی کنیم، ما را عذاب خواهد کرد. ما در مقابل خداوند حجتی نداریم. من از هر کسی که چنین عقایدی داشته باشد، براءت می‌جویم و چنین سخنانی را نادرست می‌دانم. از آنان - که خدا ایشان را لعن کند - دوری کنید و آنان را در تنگنا قرار دهید و اگر یکی از آنان را در خلوت دیدید، سرش را با سنگ بشکنید.^۱

امام هادی علیه السلام در این پاسخ نسبتاً مفصل - که نشان دهنده شدت ناراحتی آن حضرت نیز هست - چندین بار به لعن ابن حسکه و هم فکران وی پرداخته است و از آنان را از سلک شیعیان خویش بیرون دانسته و از آنان بیزاری جسته است. هم چنین بر پیروی از دستورات الهی - همان دستوراتی که توسط پیامبران به مردم ابلاغ شده - تأکید دارد و نهایتاً از شیعیانش می‌خواهد با غالیان به شدت برخورد کنند و در صورت امکان - اگر خطری آنان را تهدید نمی‌کند - به غالیان حمله کنند و آنان را مجروح کرده و یا به قتل برسانند. این روایت نشان از همان حساسیتی است که امام هادی علیه السلام درباره جان شیعیان خویش دارد. حضرت هر چند خواستار قتل و یا آسیب رسانی جدی به برخی از غالیان است اما در عین حال رعایت جانب احتیاط را در هر حال ضروری می‌داند.

۴. برخورد با ابن بابای قمی

به نظر می‌رسد امام هادی علیه السلام در مراحل ابتدایی انحراف ابن بابای قمی و در زمانی که شیعیان در خصوص وی در شک و تردید بودند، به منظور رسوا سازی وی، به لعن او و فارس بن حاتم پرداخته و از آن دو براءت جسته است.^۲ نصر بن صباح به لعن ابن بابای قمی، محمد بن نصیر نمیری و فارس بن حاتم توسط امام هادی علیه السلام اشاره دارد.^۳ امام هادی علیه السلام در روایت دیگری به منظور رسوا سازی حسن بن بابای قمی و به منظور مقابله با عقاید غالیانه وی،

۱. «كَذَّبَ ابْنُ حُسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ... فَإِنْ وَجَدْتَ مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ خَلْوَةً فَاشْدُخْ رَأْسَهُ بِالصَّخْرِ.» طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۵۱۸ - ۵۱۹.

۲. «... مَلْعُونٌ هُوَ وَفَارِسٌ تَبَرَّءُوا مِنْهُمَا لَعْنَهُمَا اللَّهُ! وَضَاعَفَ ذَلِكَ عَلَى فَارِسٍ.» طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ۵۲۸.

۳. «... لَعْنُ هُوَ لَاءِ الثَّلَاثَةِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام» طوسی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۰.

ضمن لعن و اظهار بیزاری از او و فهری، آن دو را افرادی فریب‌کار (که به نام امامان اموال مردم را می‌خورند) فتنه جو، و آزار دهنده معرفی کرد و این بابا را مسخر شیطان و گمراه معرفی کرد. فرمود: «این بابا گمان می‌کند که من او را به عنوان پیامبر فرستاده ام و ادعای بابت دارد. لعنت خداوند بر او باد! شیطان او را فریب داده است هر کس چنین ادعاهایی را از وی بپذیرد، لعنت خداوند بر او باد!» سپس آن حضرت به یکی از یاران خویش دستور داد اگر توانستی سر او را با سنگ بکوبی، این کار را بکن چرا که او مرا در دنیا و آخرت آزار داده است.^۱

به نظر می‌رسد شدت انحراف ابن بابای قمی به حدی بوده که امام هادی علیه السلام خود دست به کار شده و با نوشتن نامه‌ای به مقابله جدی با وی پرداخته است و در نهایت خواستار برخورد فیزیکی و در عین حال احتیاط آمیز با وی شده است. تأکید بر لعن ابن بابای قمی به جهت عقیده غالبانه وی از جمله اعتقاد به الوهیت امام هادی علیه السلام و عقیده نبوت و بابت خویش بوده است. علاوه بر این، لعن وی و لعن کسانی که ادعاهای غالبانه وی را بپذیرند، به منظور جلوگیری از تاثیر عقاید غالبانه وی بوده است.

۵. برخورد با فتح‌بن یزید جرجانی

در گفتگویی که میان امام هادی علیه السلام و فتح‌بن یزید جرجانی صورت گرفته آن حضرت به علم غیب پیامبر و ائمه علیهم السلام اشاره دارد و فتح‌بن یزید را از اینکه دچار وسوسه شیطان شده و منحرف شود، برحذر داشته است. بر اساس نقلی که از خود فتح‌بن یزید است، وی می‌گوید: «من که تصور می‌کردم امامان علیهم السلام - به جهت دارا بودن علم غیب - «خدا» هستند، با سخنان امام علیه السلام هدایت شدم و وسوسه شیطانی از من دور شد.»^۲ به نظر می‌رسد فتح‌بن یزید، علی‌رغم روشننگری‌های امام هادی علیه السلام هنوز برخی از باورهای غالبانه را در مورد امامان علیهم السلام در سر داشته است. امام هادی علیه السلام به منظور زدودن شک و ابهام از فتح‌بن یزید جرجانی که تصور می‌کرده امام نباید چیزی بخورد و بیشامد! امامان علیهم السلام را نظیر پیامبران دانسته که می‌خوردند، می‌آشامیدند و در

۱. «... كَتَبَ إِلَى الْعَسْكَرِيِّ ابْتِدَاءً مِنْهُ أَمْرًا إِلَى اللَّهِ مِنَ الْفَهْرِيِّ وَالْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَمِيِّ فَأَبْرَأَ مِنْهُمَا...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۰. پیش از این، بیان شد که مقصود از «عسکری» در این روایت، امام هادی علیه السلام است.

۲. «جعلني الله فداك فرجت عني وكشفت ما لبس الملعون علي فقد كان أوقع في خلدني أنكم أرباب.» مسعودی، إنبات الوصية، ص ۲۳۶؛ اربلی، كشف الغم، ج ۲، ص ۸۹۶.

بازارها راه می‌رفتند. سپس آن حضرت به احتیاج هر موجود زنده ای - به جز ذات باری تعالی - به غذا اشاره کرده است.^۱

فتح‌بن‌یزید جرجانی از جمله شیعیانی است که به جهت کوته فکری، عقاید غالیانه‌ای در مورد امامان علیهم السلام داشته است. بنابراین، نوع برخورد امام هادی علیه السلام با وی متفاوت است. این فرد همانند سایر غالیان این دوره، فردی شیاد و فریب‌کار نبوده است که مورد لعن و برائت امام هادی علیه السلام قرار گیرد. علاوه بر این بر جهالت خویش هم اصرار نداشته است. امام هادی علیه السلام صرفاً با آگاه‌سازی وی تلاش دارد باورهای غالیانه را از ذهن وی بزدايد.

۶. برخورد با احمدبن محمد سیاری

هر چند امام هادی علیه السلام به صورت مستقیم با احمدبن محمد سیاری برخورد نداشته است اما به نظر می‌رسد آن حضرت به صورت کلی به مقابله با عقیده غالیانه‌ی سیاری و دیگرانی که اعتقاد به تحریف قرآن داشته‌اند، پرداخته است. امام هادی علیه السلام در روایتی به سلامت قرآن از تحریف و دست‌نخوردگی آن از نظر کلیه فرق اسلامی تأکید ورزیده است. سپس آن حضرت ضمن تقسیم روایات به اخبار حق و باطل، تأکید دارد در صورتی که قرآن بر صحت روایتی دلالت داشت، همه باید صحت آن را بپذیرند، زیرا تمامی مسلمانان، بر درستی قرآن اعتراف دارند.^۲ در این روایت، امام هادی علیه السلام علاوه بر تصریح به عدم تحریف قرآن، با ارائه معیار «عرضه روایات بر قرآن»^۳ به عنوان «مهم‌ترین و کارآمدترین معیار برای نقد روایات»^۴، به طور ضمنی نیز بر این امر تأکید دارد.

۱. «یا فتح عسی الشیطان أَرَادَ اللبسَ علیک...» مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۳۵ - ۲۳۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۹۵ - ۸۹۷.

۲. «اجتمعَت الأمة قاطبةً لا اختلفَ بینهم فی ذلك أن القرآنَ حقٌّ لا ریبَ فیهِ عندَ جمیع فرقها... فإِذَا شَهِدَ الْکتابُ بِتصدیقِ خیرٍ وَتحقیقِهِ...» طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۰.

۳. معیار «عرضه روایات بر قرآن» توسط بسیاری از ائمه علیهم السلام مطرح شده است و روایات عرضه در این خصوص مشهورند. شیخ انصاری از این روایات به عنوان روایات متواتر معنوی یاد کرده است؛ «... ما ورد فی الاخبار المتواتره معنی من الامر بالرجوع الی الکتاب و عرض الاخبار علیه.» شیخ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، ص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۴. نصیری، روش‌شناسی نقد احادیث، ص ۱۸۵.

۸. ردّ عقیده تجسیم

به نظر می‌رسد که سخنان منسوب به هشام‌بن‌حکم و هشام‌بن‌سالم از دوره امام صادق علیه‌السلام به بعد حتی تا دوره امام هادی علیه‌السلام موجب بروز اختلافاتی میان شیعیان شده است؛ چرا که ائمه علیهم‌السلام به طور مرتب در برابر چنین پرسش‌هایی قرار گرفته‌اند.^۱ در زمان امام هادی علیه‌السلام، ابراهیم‌بن‌محمد همدانی در نامه‌ای به آن حضرت از اختلافات شیعیان درباره توحید سخن گفت که شماری به تجسیم و عده‌ای دیگر به تشبیه‌گرایی نشان می‌دهند. امام علیه‌السلام در جواب، ضمن منزه دانستن خداوند، حضرت حق را از داشتن حد، با استناد به آیه «لیس کمثله شیء و هو السَّمیع البصیر»^۲ خداوند را بی‌همتا و شنوا و بی‌نا معرفت معرفی کرد.^۳ امام هادی علیه‌السلام در روایت دیگری ضمن اعلام بی‌زاری از معتقدان به تجسیم، به حادث بودن و مخلوق بودن جسم اشاره دارد و پدید آورنده آن را خدا دانسته است.^۴ بر اساس روایت دیگری محمدبن‌فرج رنجی نامه‌ای به امام هادی علیه‌السلام نوشته و درباره گفتار هشام‌بن‌حکم درباره «جسم» و سخن هشام‌بن‌سالم درباره «صورت» از آن حضرت سؤال کرده؛ و امام علیه‌السلام در پاسخ می‌نویسد: سرگردانی سرگشتگان را کنار بگذار و از شیطان به خدا پناه بر. آنچه را که هشام‌بن‌حکم و هشام‌بن‌سالم گفته‌اند، از ما نیست.»^۵

به این نکته باید توجه داشت که در این روایت که عقاید افرادی چون هشام‌بن‌سالم و هشام‌بن‌حکم رد شده، در حقیقت مقصود امام علیه‌السلام رد عقیده غالیانه‌ای بوده که به آنها نسبت داده شده نه تأیید انحراف امثال هشامین. در تأیید این سخن باید گفت: به نظر می‌رسد برخی از افراد به منظور بدنام کردن اصحاب ائمه علیهم‌السلام نزد امامان علیهم‌السلام رفته و از آنها بدگویی می‌کردند و برخی از عقاید غالیانه را به آنها نسبت می‌دادند و امام علیه‌السلام به طور کلی می‌فرمودند: هر کس چنین

^۱ روایاتی که اختلافات شیعیان را در این زمینه نقل کرده اند زیاد به نظر می‌رسند. در این خصوص رک: صدوق،

التوحید، ص ۱۰۰ به بعد و کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۰۴ به بعد.

^۲ «هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.» سوره شوری، آیه ۱۱.

^۳ «... فَكُتِبَ عَلَيْهِ سُبْحَانَ مَنْ لَا يَحُدُّ وَلَا يوصَفُ» «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» - «أَوْ قَالَ الْبَصِيرِ.» کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۰۲؛ صدوق، *التوحید*، ص ۱۰۰.

^۴ «أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَسْمٌ وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، يَا بَنِي دَلْفِ! إِنَّ الْجَسْمَ مُحَدَّثٌ وَاللَّهُ مُحَدَّثُهُ وَجَسْمُهُ.» صدوق، *الامالی*، ص ۳۵۲؛ صدوق، *التوحید*، ص ۱۰۴.

^۵ «دَعَّ عَنْكَ حَيْرَةَ الْحِيرَانِ وَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ، لَيْسَ الْقَوْلُ مَا قَالَ الْهَشَامَانِ.» کلینی، *کافی*، ج ۱، ص ۱۰۶؛ صدوق، *الامالی*، ص ۳۵۱؛ صدوق، *التوحید*، ص ۹۷.

اعتقادی داشته باشد من از او بیزارم و یا می‌فرمودند: بر دین ما نیست و ... سپس آن اشخاص بعداً در بازگو کردن این جریان، با نقل به معنا یا تحریف، بر علیه آن شخصیت جریان سازی می‌کردند. به عنوان نمونه حمزه بن حمران بن اعین به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به من خبر رسیده است که شما از عموی من؛ زراره براءت جسته اید؟ حضرت فرمود: من هرگز از زراره براءت نمی‌جویم اما عده‌ای نزد من می‌آیند و مطالبی نادرست از او نقل می‌کنند و اگر من سکوت کنم آنان می‌پندارند که من این مطلب را تأیید می‌کنم لذا می‌گویم: هر کس چنین بگوید، من از او بیزارم.^۱ در این خصوص روایت دیگری نیز در رجال کشی نقل شده است.^۲ امام رضا علیه السلام نیز در حدیثی به اذیت شدن هشام بن حکم به خاطر حسادت یارانش اشاره کرده است.^۳ بنابراین رد هشام بن حکم و هشام بن سالم لزوماً به معنای تأیید انحراف آنان از سوی امام نیست.

واکاوی علت دستور قتل غالیان

سوالی که در این جا مطرح است این است که چرا در دوره امام هادی علیه السلام، دستور قتل غالیان وجود دارد، در حالی که در سایر دوره‌ها - خصوصاً دوره امام صادق علیه السلام که سرشناس‌ترین غالیان در آن دوره بوده‌اند - چنین دستوری کمتر مشاهده می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: از زمان امام جواد علیه السلام به بعد، تفاوتی قابل توجه در سازمان وکالت به وجود آمد. به نظر می‌رسد سن کم امام جواد علیه السلام و انتقال ائمه بعدی به مرکز حکومت و طبیعتاً زندگی تحت نظر حاکمیت، با سخت‌گیری‌های خاصی که توسط آنان اعمال می‌شد، سبب گسترده‌تر شدن و اهمیت یافتن بیشتر سازمان وکالت شد. شاید به همین جهت است که در این زمان به وکلا اختیارات بیشتری واگذار شده تا فعالیت‌های امامیه را در نهایت پنهان‌کاری سرپرستی کنند. جاسم حسین اشاره دارد: در این زمان ائمه علیهم السلام فعالیت‌های پیروان خود را از طریق سفیر خویش هدایت می‌کردند.^۴ به نظر می‌رسد در این زمان ارتباط دائم با امام می‌توانست

۱. «... فَأَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا فَأَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۱۴۶؛ ابوغالب

زراری، تاریخ آل زراره، ص ۷۰.

۲. «... قَالَ لَا وَاللَّهِ مَا قُلْتُ وَ لَكُنْكُمْ تَأْتُونَ عَنْهُ بِأَشْيَاءَ فَأَقُولُ مَنْ قَالَ هَذَا فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۱۴۶.

۳. «رَحِمَهُ اللَّهُ كَانَ عَبْدًا نَاصِحًا أَوْذَى مِنْ قَبْلِ أَصْحَابِهِ حَسَدًا مِنْهُمْ لَهُ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۲۷۰.

۴. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۴۰.

سبب شناسایی و دستگیری شیعیان توسط حکومت شود. بنابراین طبیعی است که اهمیت سازمان مخفی وکالت بیشتر شده باشد.

بدون شک، به جهت عدم حضور فعال امام در میان مردم، ادعای دروغین وکالت و باییت، سبب گمراهی و حیرت هر چه بیشتر شیعیان می شده است. در زمان امام هادی علیه السلام و پس از انحراف فارس بن حاتم و درگیری او با علی بن جعفر همامی، وکلای آن حضرت در مناطق مختلف که اموال شیعیان را از طریق این دو نفر به امام می رساندند، نمی دانستند چه کنند. در منابع آمده است ابراهیم بن محمد همدانی از وکلای امام هادی علیه السلام در همدان، در سال ۲۴۸، طی نامه‌ای که توسط پسرش جعفر به امام هادی علیه السلام ارسال کرد، درباره اختلاف بین علی بن جعفر همامی و فارس بن حاتم قزوینی و اینکه به کدام یک اعتماد کند و اموال و وجوه شرعی را به او بسپارد، سوال کرده است.^۱ به نظر می رسد عروه بن یحیی از وکلای امام هادی علیه السلام نیز در این زمان در تحیر به سر می برده است. وی در نامه‌ای درباره فارس بن حاتم از امام هادی علیه السلام کسب تکلیف کرده است.^۲ بنابراین در این زمان لزوم برخورد جدی تر با غالیان مدعی باییت و وکالت بیشتر شده است. «امام هادی علیه السلام خطر فارس را بر ادامه روند حرکت سازمان وکالت آن چنان خطرناک می دید که برای قاتل وی بهشت را تضمین کرد و پس از انجام قتل نیز، مستمری ثابتی تا پایان حیات به جنید، قاتل فارس، پرداخت می شد.»^۳

قابل ذکر است غالیانی که دستور قتل و جرح آنان صادر شده، از مدعیان وکالت و باییت بوده اند. علی بن حسکه که دستور قتل یا جرح وی صادر شده، مدعی الوهیت امام هادی علیه السلام و مدعی نبوت و باییت خویش بوده است.^۴ ابن بابای قمی نیز که دستور قتل یا جرح وی صادر شده بر اساس روایتی از امام هادی علیه السلام، وی معتقد به الوهیت امام هادی علیه السلام و نبوت و باییت خویش بوده است.^۵ فارس بن حاتم نیز هر چند در ابتدا از وکلای امام هادی علیه السلام بوده اما به علت

^۱ «یسال عن العلیل و عن القزوینی.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۷.

^۲ «کَتَبَ عُرْوَةَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِي أَمْرِ فَارِسِ بْنِ حَاتِمٍ، فَكَتَبَ: كَذِبُهُ وَ...» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۲.

^۳ جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۱۹۳-۱۹۲.

^۴ به امام هادی علیه السلام گفتند: «ان علی بن حسکه یدعی انه من اولیائک و انک الاول القدیم انه بابک و نبیک و امرته ان یدعوا الی ذلک.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۱۸ و ص ۵۵۵.

^۵ امام هادی علیه السلام اشاره دارد: «یزعم ابن بابا انی بعثته نبیا و انه باب.» طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ص ۵۲۰.

خیانتش و سایر انحرافاتش از وکالت عزل شده بود اما همچنان به فریب‌کاری و خیانتش ادامه می‌داد. بنابراین ادعای دروغین بابت و وکالت از طرف امام هادی علیه السلام در کنار عقاید غالیانه و خطری که از ناحیه این افراد جامعه شیعی را تهدید کرده،^۱ سبب شده آن حضرت دستور قتل یا جرح چنین غالیانی را صادر کند.

نتیجه

جریان فکری غلو در زمان امام هادی علیه السلام در قالب غالیان سرشناسی چون: فارس بن حاتم، ابن بابای قمی، علی بن حسکه، قاسم یقطینی، ابن نصیر نمیری و دیگر خرده غالیان، جامعه شیعی را با چالش مواجه کرده بود. امام هادی علیه السلام که وظیفه غیرقابل اغماض خویش را، مقابله با این جریان خطرناک و منحرف می‌دید، با جدیت به مبارزه با آنان پرداخته و غالیان این دوره را که عموماً افرادی شیاد و فریب‌کار بوده‌اند، مورد لعن خویش قرار داده، آنان را فریب‌کار، فتنه‌گر، موذی و دروغ‌گو خوانده و از این طریق، آنان را رسوا ساخته است. علاوه بر این، آن حضرت از شیعیان درخواست دارد با غالیان همراهی نکنند، با آنان همنشین نشوند و بر آنان سخت بگیرند. همچنین، آن حضرت، غالیان را از سلک شیعیان خویش بیرون دانسته، از آنان بیزاری جسته است، علیه آنان دعا کرده است و نهایتاً دستور قتل برخی از غالیان را صادر کرده است. این قتل، بی‌ارتباط با شرایط خاص سیاسی اجتماعی این دوره، از جمله اهمیت یافتن سازمان وکالت نیست؛ چراکه غالیانی که دستور قتل آنان صادر شده، از مدعیان دروغین وکالت و بابت بوده‌اند. برخورد سخت‌گیرانه و به تعبیری خشونت‌آمیز در این دوره، تنها با غالیان شیاد و فریب‌کار بوده است؛ اما برخورد با افرادی چون فتح‌بن یزید جرجانی که به جهت کوتاه‌فکری دچار توهمات غالیانه در مورد امام بوده‌اند، مسالمت‌آمیز بوده است. امام هادی علیه السلام تلاش دارد با آگاهی‌بخشی، باورهای غالیانه را از ذهن وی پاک کند. در این دوره، عقاید غالیانه‌ای چون تأویل آیات قرآن - که منجر به اباحی‌گری می‌شد -، تحریف قرآن و تجسیم نادرست معرفی شده‌اند.

^۱ برخی از محققان اشاره دارند: «این افراد، جامعه شیعی آن عصر را از جهات فکری، اعتقادی و فرهنگی در خطر قرار داده بودند. همچنین، سلامت اقتصادی و حیثیت سازمان وکالت را در مخاطره افکنده بودند. از این‌رو، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، و در عصر غیبت صغری امام عصر علیه السلام، به طور جدی به ایضاح چهره کربیه این افراد فاسد و منحرف اقدام کردند و حتی بعضی از اصحاب خود را به برخورد جدی فیزیکی با آنان مأمور کردند.» (جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۱۹۹)

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.

ابن غضائری، احمد، رجال ابن الغضائری، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق. اول.

ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵، اول.

اشعری قمی، سعدبن عبدالله، المقالات و الفرق، بی‌جا، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش، دوم.

انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق، اول.

جاسم، حسین، تاریخ سیاسی غیبت، ترجمه سید محمد تقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ ش، سوم.

جباری، محمد رضا، سازمان و کالت، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲ ش.

حاجی زاده، یدالله و دیگران، «ریشه‌ها و علل پیدایش غلو در عصر ائمه علیهم‌السلام» فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۱۲ ص ۱۰۹-۱۳۶.

حسن بن زین الدین، التحریر الطاوسی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۱ق، اول.

حلی، ابن ادريس، السرائر، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ق، دوم.

—، رجال ابن داوود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش.

حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الاقوال، بی‌جا، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷، اول.

حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵، دوم.

خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ق، پنجم.

دینوری، ابن قتیبه، المعارف، قاهره، دار المعارف، بی‌تا.

رضا زاده عسگری، زهرا، «نقش غالیان در تخریب چهره شیعه» فصلنامه علمی- پژوهشی

تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۴، ص ۱۵۵-۱۸۰.

زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: المکتبه الحیاء، بی‌تا.

زراری، ابو غالب، تاریخ آل زراره، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۹۹ق.

زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.

سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، بیروت: عالم الکتب للطباعة و النشر، چهارم. شبستری، عبدالحسین، النور الهادی الی اصحاب امام الهادی علیه السلام، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ ایران و اسلام، ۱۴۲۱.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الممل و النحل، قم: شریف رضی، ۱۳۶۴، سوم. صدر حاج سید جوادی، احمد، و دیگران، دایرة المعارف تشیع، تهران: نشر سعید محبی، ۱۳۷۵ ش.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، قم: موسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق، اول.

_____، توحید، تحقیق سید هاشم حسینی طهرانی، قم: بی نا، بی تا.

_____، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

_____، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق.

_____، معانی الاخبار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ ش.

_____، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

صفری فروشانی، نعمت الله، «حسین بن حمدان و الهدایة الكبرى»، نشریه طلوع، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۴، ش ۱۶.

طباطبایی، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: ۱۴۱۷ ق، پنجم.

طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، نجف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵، سوم.

طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

_____، استبصار، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ ش، سوم.

_____، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

_____، رجال طوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق، اول.

_____، الغیبه، قم: دارالمعارف، ۱۴۱۱ ق.

عطار دی، عزیز الله، مسند امام هادی علیه السلام، مشهد، آستان قدس رضوی، بی تا،

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: دارالهجره، ۱۴۰۹، دوم.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.

مازندرانی، ابن شهر آشوب، معالم العلماء، قم: علامه، ۱۳۷۹.

- ، مناقب، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۶.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۰ق.
- مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
- مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق، دوم.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶، پنجم.
- نصیری، روش شناسی نقد احادیث، قم: وحی و خرد، ۱۳۹۰ ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۴، دوم.
- نویری، نهایه الأرب، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیه، ۱۴۲۳ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی